

بینه در لسان شرع

در مسأله «اصل اباحه» حدیثی از «سعدة بن صدقة» آورده اند که از امام «جعفر صادق علیه السلام» نقل می کند، فرموده است: «کل شیئی هولک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه، فتدعه...» و در ذیل آن آمده: «والاشیاء کلها علی هذا، حتی یستبین لک غیر ذلک، او تقوم به البینة» (۱) طبق این حدیث، اصل اولی در هر چیز اباحه و جواز تصرف است، مگر در دو صورت:

۱ - شخصاً یقین کند که از اصل اولی خود، بیرون آمده. سلک دیگری گردیده، که تصرف در آن، بدون رضایت مالک، حرام خواهد بود.

و این را «علم شخصی» (۲) گویند، و اگر از طرق متعارفه بدست آمده باشد،

۱ - سند این حدیث چنین است:

روی الکلبینی عن علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم عن سعدة بن صدقة عن الامام الصادق علیه السلام رجوع شود شود به: وسائل الشیعة (چاپ اسلامیة) ج ۱۲ ص ۶۰. کتاب التجارة باب ۴ من ابواب ما یکتسب به حدیث رقم (۲۲۰۰۰/۴).

۲ - مقصود از علم شخصی، علمی است که برای شخص حاصل شود، از هر طریق که باشد، و این گونه علم شخصی ذاتاً حجیت دارد، مگر آنکه از طرق غیر متعارفه حاصل گردد. مانند علم وسواسی که هرگز حجیت نیست و نباید بدان ترتیب اثر دهد.

شروعاً حجت است و بایستی بدان ترتیب اثر دهد .

۲ - بینه، برآن قائم شود «او تقوم به البینه» :

اینک، مقصود از «بینه» چیست؟

بیشتر، آن را به «دو شاهد عادل» تفسیر کرده‌اند، و به استناد همین حدیث، بینه (شهادت دو نفر عادل) را، در سرتاسر فقه (در خصوص موضوعات) (۲) معتبر دانسته‌اند .

* * *

سیدطباطبائی در احکام آب را کد (مساله ۶) گوید : «ثبت نجاسة الماء - کغیره - بالعلم، وبالبینه وبالعدل الواحد علی اشکال . . .» (۴) و نیز گوید : «طریق ثبوت النجاسة او التنجس، العلم الوجدانی، او البینه العادله وفي کفایه العدل الواحد اشکال . . .» (۵)

سیداصفهانى، در وسیله النجاة واسام راجل، در تحریر الوسیله، نیز چنین گویند: « لا یحکم بنجاسة شیئی ، ولا بطهارة ما ثبتت نجاسته ، الا بالیقین ، او باخبار ذی الید، او بشهادة العدلین وفي الاکتفاء بالعدل الواحد اشکال . . .» (۶) صاحب حدائق، در مساله حکم به تنجیس، اگر مستند به علم و یقین نباشد، گوید: در این مساله چهار قول است. و قول سوم را به علامه حلی نسبت داده است آنجا که فرموده: «لواخبر عدل بنجاسة الماء لم یجب القبول . اما لو شهد عدلان فالاولی القبول .»

سپس به حدیث (مسعدة بن صدقه) استناد نموده است . (۷)

صاحب جواهر، نیز بر همین راه رفته، و قبولی شهادت دو عادل را به این

۳ - مقصود : موضوعاتی است که دارای اثر شرعی بوده باشند . به این معنی که اگر حکمی از احکام شرعیه ، بر موضوعی از موضوعات خارجی، مترتب بود، برای اجرای حکم، ثبوت موضوعی ضرورت دارد، که با قیام بینه موضوع ثابت می‌گردد .

۴ - العروة الوثقی - فصل ماء البثر - م ۶ ص ۱۶ .

۵ - العروة الوثقی - فصل النجاسات - ص ۲۵ .

۶ - وسیله النجاة ج ۱ ص ۱۰ م ۳ فی کیفیت التنجیس و تحریر الوسیله ج ۱ ص ۱۲۲ .

۷ - رجوع شود به : الحدائق الناضرة ج ۵ ص ۲۴۴ - ۲۴۷ .

حدیث مستند دانسته است. (۸)

مرحوم حکیم در شرح کلام سید گوید: «ان الروایة المذكورة صالحة لاثبات عموم الحجية . . .» و در باره «عدل واحد» گوید: «المتعین المنع من القبول» (۹)

* * *

ولی آیا مراد از «بینه» در لسان شرع (۱۰) همان است که امروزه در لسان «مشرعه» (۱۱) و «فقه مصطلح» (۱۲) متداول گشته است؟

آنچه مسلم است، این یک اصطلاح نوپدید (۱۳) و در لسان فقهاء و اهل شرع، متداول گشته، و متأخر از دوران «شارع مقدس» (۱۴) می باشد. و در قرآن کریم و احادیث وارده، به معنای دیگر، و همان معنای «لغوی» منظور می باشد:

«بینه» از «بیان» گرفته شده و در متعارف اهل لغت، به دلایل روشن گفته می شود، و در قرآن کریم نیز به همین معنی بکار رفته است:

راغب اصفهانی، در المفردات گوید: البینه: الدلالة الواضحة، عقلية كانت او محسوسة. قال سبحانه «افمن كان على بينه من ربه» (۱۵) وقال: «ليهلك من هلك عن بينه، ويحيى من حي عن بينه» (۱۶) وقال: «جاءتهم رسلكم بالبينات» (۱۷) . . . الى غيرها من آيات . . .

۸ - رجوع شود به: جواهر الكلام ج ۶ ص ۱۷۲ - ۱۷۳ .

۹ - مستمسک العروة الوثقی ج ۱ ص ۲۰۴ و ص ۲۰۶ .

۱۰ - مقصود از «لسان شرع»: تعابیر وارده در کتاب و سنت می باشد .

۱۱ - مقصود از «مشرعه»: اهل شرع، و کسانی که با احکام و موضوعات شرعی آشنائی نزدیک دارند. و شامل فقهاء و ستدیین از اهل ایمان می گردد .

۱۲ - فقه مصطلح: فقه استدلالی است که به روش خاص و آئین خاصی نوشته و تدوین

گشته و تقریباً از دوران شیخ الطائفة ابو جعفر طوسی شکل یافته است .

۱۳ - مقصود از نوپدید، دوران تدوین فقه استدلالی که در عصر غیبت کبری انجام یافته

و در دوران حضور، چنین اصطلاح متعارف نبوده است .

۱۴ - دوران شارع، عهد حضور را می رساند، و شامل زمان رسالت و تسمای دوران امامت

دوازده امام معصوم می گردد .

۱۵ - سوره هود ۱۱/۱۷ .

۱۶ - سوره انفال ۸/۴۲ .

۱۷ - سوره اعراف ۷/۱۰۱ .

آقای خوئی در این زمینه می‌فرماید: ان لفظه «البینه» لم تثبت لها حقیقه شرعیه ولا متشرعیه (۱۸) وانما استعملت فی الكتاب والاحبار، بمعناها اللغوی، وهو ما به البیان وما به یشبث الشیئی ومنه قوله تعالی «بالبینات وبالزبیر» (۱۹) و قوله: «حتی تاتیهم البینه» (۲۰) و قوله: «ان كنت علی بینه من ربی (۲۱) و غیرها من الموارد. ومن الظاهر انها لیست فی تلك الموارد الا بمعنی «الحجة» (۲۲) وما به البیان ...

سپس اضافه نموده: و حدیث مشهور از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم: «انما اقصی بینکم بالبینات والایمان»، مقصود از بینات: حجج و آنچه مطلب را روشن کند، یعنی مدعا را ثابت کند، می‌باشد. و هرگز در این گونه موارد مقصود از «بینه»: دو شاهد عادل، نبوده.

و غرض پیغمبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - از این گفتار - طبق روایات بسیار - آنست که: پیغمبر اکرم و دیگر ائمه معصومین - جز خاتم الاوصیاء - در موارد قضاوت و رفع خصومات و حل سرانعات هرگز بر آنچه خود می‌دانند (که سرمنشاء آن علم لدنی است) (۲۳) تکیه نمی‌کنند، و صرفاً بوسائل و ابزار متعارفه اعتماد نموده، قضاوت می‌کنند. (۲۴)

۱۸ - مقصود از «متشرعیه»: اصطلاح اهل شرع در زمان حضور است.

۱۹ - سوره فاطر ۳۵/۲۵.

۲۰ - سوره بینه ۹۸/۱.

۲۱ - سوره هود ۱۱/۲۸.

۲۲ - مقصود از «حجت»: دلیل معتبر و قابل پذیرش است.

۲۳ - مقصود از علم لدنی، علمی است سوهبتی که خداوند به بندگان شایسته اش لطف می‌کند،

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

۲۴ - شان نزول این روایت گواه بر این مدعی است: ابن الشیخ در کتاب «الامالی

ص ۲۲۸»: از طریق «عدی بن عدی» روایت کرده که اسرؤالقیس و فردی از قبیله حضرت سوت، بر سر زمینی نزاع نموده، نزد پیغمبر اکرم (ص) رفتند.

اسرؤالقیس، مدعی، و آن مرد منکر بود.

حضرت به اسرؤالقیس فرمود: آیا بینه داری؟ گفت: نه حضرت فرمود: پس آن مرد -

فشرده سخن : آنکه ثابت نگردیده که «بینه»، به معنای «دو شاهد عادل» استعمال شده باشد، و یا همان معنای لغوی خود، در لسان شرع آمده است .
لذا «بینه» طبق اصطلاح حاضر، فقط در لسان فقهاء متداول می باشد و براین اساس نمی توان حدیث « مسعده » را صرفاً دلیل بر حجیت « شهادت عدلین » گرفت . . . (۲۵)

از این رو، واژه «بینه» در لسان روایات، حتی در باب قضاء و کیفیت حکم، صرفاً به معنای دو شاهد نخواهد بود، بلکه همان معنای لغوی : اقامه دلیل و ارائه حجت قابل قبول می باشد .

و روایت معروف «البینه علی المدعی، والیمین علی من ادعی علیه» (۲۶)، همین معنی را خواسته : (بر مدعی است که ارائه سند نموده و اقامه حجت نماید، که برحسب موارد، فرق می کند و نیز در برخی موارد، نحوه و کیفیت و عدد آن شرعاً تعیین شده) .

نکته، قابل توجه آنکه : در این گونه موارد، هیچگونه استثناء وجود ندارد، بلکه صرفاً تعیین برخی مصادیق عام وارد در حدیث است .

توضیح آنکه : اگر «بینه» را، ظاهر در خصوص شهادت عدلین بدانیم، لازمه اش آنست که تمامی مواردی را که به کمتر از این اکتفا شده، یا بیش از این اعتبار شده، موارد استثنائی بگیریم، که این خود مشکل فنی در پی دارد. (۲۷)

→ قسم خواهد خورد .

اسروالقیس گفت : در این صورت، زمین سرا برده است .

حضرت فرمود : در آن صورت، سورد عنایت الهی قرار نخواهد گرفت و عذاب دردناکی در انتظارش خواهد بود .

در این حال، آن مرد برخورد لرزید و اعتراف نمود که زمین از آن اسروالقیس است .

رجوع شود به (الوسائل ج ۱۸ ص ۱۷۲ باب ۳ حدیث ۷ از ابواب کیفیتة الحكم) .

۲۵ - رجوع شود به : التتقیح - میرزاعلی غروی ج ۲/۱ ص ۳۱۴ - ۳۱۹ .

۲۶ - وسائل الشیعه - ابواب کیفیتة الحكم - باب ۳ ج ۱۸ ص ۱۷۰ .

۲۷ - اگر حجم استثناء زیاد باشد موارد آن بسیار . چنین استثنائی را در اصطلاح فن

بیات و علم اصول سستهجن دانند .

ولی طبق برداشت فوق، بینه برمعنای خود ثابت، و هیچ استثنائی نگردیده، صرفاً موارد بینه اختلاف دارد و با تعیین خصوص نوع برخی مصادیق، منافاتی ندارد. اکنون، اشاره به برخی از آن موارد :

- ۱ - در مورد ثبوت زنا، شهادت چهارمرد، لازم است. (۲۸)
- ۲ - در دعوی مال، شهادت یکنفر، به انضمام یمین (قسم) کافی است. (۲۹)
- ۳ - در همین مورد، شهادت یک مرد و دوزن، کافی است. (۳۰)
- ۴ - در مورد عزل و کیل از وکالت، شهادت یک نفر ثقه کافی است. (۳۱)
- ۵ - ثبوت وصیت به شهادت یک نفر. (۳۲)
- ۶ - در مورد استبراء امه (کنیزز خرید) قول ثقه (شهادت وی) کافی است. (۳۳)
- ۷ - در مورد اوقات صلواة یومیه، اذان ثقه (شهادت وی) کافی است. (۳۴)
- ۸ - قبول قول ثقه در مورد تزویج. (۳۵)

* * *

خلاصه : شهادت دو نفر ثقه، خود یکی از مصادیق بینه است، که در عموم موارد معتبر است، ولی انحصار ندارد، و در موارد بسیاری، جز این نیز معتبر خواهد بود، که آنهم از مصادیق بینه است، نه آنکه از موارد استثنائی باشد. آقای خوئی، در این زمینه گوید : «ثم ان النبي - صلی الله علیه وآله وسلم - فی موارد القضاء لما طبق البینه - بهذا المعنی اللغوی - علی شهادة عدلین، فاستکشفنا بذلک اعتبار شهادتهما، وانها مصداق الدلیل والبینه وهذا باطلاقه یقتضی اعتبار البینه به معنی شهادة العدلین فی جمیع مواردھا، الا یما قام الدلیل

- ۲۸ - وسائل - باب ۵ کیفیه الحكم - ج ۱۸ ص ۱۷۳ .
- ۲۹ - وسائل - باب ۱۴ کیفیه الحكم - ج ۱۸ ص ۱۹۲ .
- ۳۰ - وسائل - باب ۱۵ کیفیه الحكم - ج ۱۸ ص ۱۹۷ .
- ۳۱ - وسائل - ج ۱۳ ص ۲۸۶ باب ۲ کتاب الوکاله رقم ۱ .
- ۳۲ - وسائل - ج ۱۳ ص ۴۸۲ باب ۹۷ کتاب الوصایا رقم ۱ .
- ۳۳ - وسائل - ج ۱۴ ص ۵۰۳ باب ۶ نکاح العیید والاماء رقم ۱ .
- ۳۴ - وسائل - ج ۴ ص ۶۱۸ باب ۳ اذان واقامه .
- ۳۵ - وسائل - ج ۱۴ ص ۲۲۶ باب ۲۳ عقد النکاح و اولیاء .

علی عدم اعتبارها، کما فی الموارد المذكورة . . . » (۳۶)

* * *

در پایان مقال، شایسته است به دو مطلب اشاره شود :

۱ - آیا اخبار یکنفر (شهادت عدل واحد) در موضوعات، معتبر است؟
گفتار برخی از بزرگان، عدم اعتبار، یا تردید در اعتبار آن را می‌رساند :
در صورتی که همگی متفق القول، خبر واحد را در احکام، معتبر و حجت
می‌دانند .

لذا با در نظر گرفتن آنکه : دلیل حجیت خبر واحد، بناء عقلاء، و آیه نباء (۳۷)
می‌باشد، باید گفت : در دلیل حجیت خبر واحد قصوری نیست تا شامل موضوعات
نگردد، بلکه دلیل آن عام و شامل احکام و موضوعات، هر دو می‌گردد . علاوه
مورد دلیل حجیت خصوص موضوعات است (۳۸) و نمی‌توان مورد را نادیده
گرفت . مخصوصاً با در نظر گرفتن آنکه اهمیت احکام کلی، بیش از احکام جزئی
ویش از موضوعات است، لذا اختصاص حجیت خبر واحد، به احکام عجیب
می‌نماید، و دلیلی بر این اختصاص وجود ندارد .

از این رو، بدون اشکال، شهادت عدل واحد را حجت می‌دانیم، جز آنکه
در رابطه با حقوق دیگران باشد، که در آن صورت، تعدد - طبق ضوابط مقرر -
شرط است .

علاوه «بینه» در حدیث مسعدة، طبق مفهوم لغوی آن، شامل خبر واحد نیز
می‌شود .

۲ - برخی حدیث مسعدة بن صدقه را، ضعیف شمرده و قابل استناد ندانسته‌اند،
زیرا مسعدة بن صدقه، شخصاً توثیق نشده است . (۳۹)

ولی در جای خود روشن کرده‌ایم که این مسعدة بن صدقه، همان مسعدة

۳۶ - التفتیح ج ۳/۲ ص ۱۶۶ .

۳۷ - قوله تعالی : «ان جاءکم فاسق ببناء فتینوالله حجرات ۹/۴ . »

۳۸ - اما بناء عقلاء که روشن است، بیشتر در موضوعات، خبر ثقه را مورد اعتناء
قرار می‌دهند . وهمچنین آیا نباء که در سورد «ولید» و اخبار وی از ستیز برخی قبائل بوده
است .

۳۹ - رجوع شود به : رجال الحدیث ج ۱۸ ص ۱۳۵ .

بن زیاد است، که مورد توثیق می‌باشد (۴۰) و «زیاد» جد وی است: «مسعده بن صدقه بن زیاد» که گاه به پدر، و گاه به جد نسبت داده می‌شود. از این رو میرزا محمد استرآبادی، در منهج المقال، وی را با همین نسبت (مسعده بن صدقه بن زیاد) مطرح کرده و وحید بهبهانی، در تعلیقه، گوید:

«قال جدی (علامه مجلسی): والذی یظهرلی انه ثقة، لان جمیع ما یرویه فی غایه المتانة، موافقه لما یرویه الثقات من الاصحاب، ولهذا عملت الطائفة بما رواه...» (۴۱)

عمده آنکه: رجالیون هرآنچه را درباره «مسعده بن زیاد» گفته‌اند درباره مسعده بن صدقه نیز عنوان کرده‌اند «له کتاب... یرویه عندهارون بن مسلم».

و نیز فقهاء، بدون تردید، به احادیث وی اخذ کرده، فرقی میان دو عنوان مطرح شده نگذارده‌اند...

و در رجال اسناد متعارف است: فردی را گاه به جد و گاه به پدر نسبت داده‌اند، مانند حسن بن علی بن فضال که حسن بن فضال هم گفته می‌شود (۴۲).

خلاصه: همانگونه که شیخ فرموده: حدیث مسعده، موثق و قابل استناد است (۴۳) والسلام.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۴۰ - رجوع شود به: رجال الحدیث ج ۱۸ ص ۱۳۴.

۴۱ - رجوع شود به: رجال استرآبادی ص ۳۳۳. و رجال معانی ج ۳ ص ۲۱۲.

۴۲ - معجم رجال الحدیث ج ۵ ص ۷۹.

۴۳ - رجوع شود به التتبیح ج ۲/۱ ص ۳۱۶.